

مقایسه مفهوم «حاکمیت ملی» در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران

مرجان بدیعی ازندهی* - استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران
فاطمه‌سادات میراحمدی - دانش‌آموخته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران
بهادر غلامی - دانش‌آموخته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

تأیید نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶

پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۲۱

چکیده

مطالعه و بررسی قانون اساسی هر کشور بنیانی برای شناسایی و تحلیل بسیاری از مفاهیم کلیدی جغرافیای سیاسی مانند «مفهوم حاکمیت ملی» در آن است. کشور ایران در کمتر از یک سده دو انقلاب بزرگ یعنی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی را تجربه کرده است. پس از رخداد هر دو انقلاب، دو قانون اساسی تدوین شد که هر یک سرآغازی برای عملکرد حکومت و ملت در سرزمین ملی به‌شمار می‌رفته‌اند. پرسش اصلی مقاله حاضر، که با استفاده از روش «تحلیلی» نگاشته شده، این است که مفهوم حاکمیت ملی در دو قانون چه تفاوت‌ها و تشابهاتی داشته و چگونه به رابطه حکومت با ملت و سرزمین شکل بخشیده است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که شرایط و عوامل تأثیرگذار داخلی و خارجی به لحاظ زمانی و مکانی بر چگونگی تدوین این دو قانون و نیز در ابراز مفهوم حاکمیت ملی در آن‌ها مؤثر بوده است. مقایسه مفهوم حاکمیت ملی نشان می‌دهد که قانون اساسی مشروطه و متمم آن حاکمیت را فقط از آن ملت می‌داند. در حالی که قانون اساسی جمهوری اسلامی حاکمیت مطلق را از آن خداوند می‌داند، ولی به حاکمیت انسان نیز قائل است. همچنین، مقایسه شیوه اعمال حاکمیت ملی در قانون اساسی مشروطه عمدتاً از طریق انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی است؛ در حالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مردم برای تعیین نوع نظام سیاسی و تصمیم‌گیری در مسائل مهم اقتصادی و سیاسی از طریق همه‌پرسی، انتخابات، و نیز نظارت بر کارگزاران حکومتی به اعمال حاکمیت می‌پردازند. از این رو، می‌توان گفت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نسبت مفهوم جامع‌تری از حاکمیت ملی ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، انقلاب مشروطیت، ایران، حاکمیت ملی، قانون اساسی.

مقدمه

عالی‌ترین قانون هر کشور قانون اساسی آن است. این قانون از چنان جایگاهی برخوردار است که گفته‌اند حکومت بدون قانون اساسی یک قدرت نامشروع است (بارنت، ۱۳۸۲: ۱۰). حکومت‌ها اقتدار و حاکمیت تفویض‌شده از سوی ملت به آن‌ها را، که در فرایند دموکراسی انجام پذیرفته، برای اداره کشور از راه به‌اجرا درآوردن قانون اساسی اعمال می‌کنند (مجتهدزاده و حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۲-۴). این قانون ملاک عمل خوبی برای تقویت هر چیز در جایگاه خود فراهم می‌کند (بلاکسل، ۱۳۸۹: ۴۴). قانون اساسی، گذشته از اثرهای حقوقی، اثرهای فراحقوقی نیز بر شهروندان دارد؛ چون از یک سو حدود آزادی فردی را در برابر عملکرد قدرت و از دیگر سو حد و مرز اعمال تشکیلات حاکم در برخورد با حوزه حقوق فردی را ترسیم می‌کند. هرچند موضوع قانون اساسی معمولاً در رشته حقوق عمومی مطالعه می‌شود، رشته جغرافیای سیاسی نیز به مؤلفه‌های سیاسی-جغرافیایی قانون اساسی توجه می‌کند. از آنجا که قانون اساسی شیوه اعمال حاکمیت، شکل حکومت، اختیارات دولت، حقوق مهم و اساسی مردم، و بالاخره مشارکت شهروندان در اعمال قدرت را معین می‌کند. مواردی که برای امری مانند کشورداری به‌عنوان یکی از موضوعات اساسی رشته جغرافیای سیاسی محوری‌اند. قانون مذکور مورد توجه جغرافی‌دانان سیاسی نیز هست (بدیعی ازندهای و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۴۸۴).

یکی از مواردی که در نتیجه آن قانون اساسی شکل می‌گیرد وقوع انقلاب یا کودتا در یک کشور است. ایران از کشورهایی است که در کمتر از یک سده دو انقلاب بزرگ سیاسی را تجربه کرده است: انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی. بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب مشروطیت قانون اساسی و متمم آن بود که برای اولین بار کشور صاحب سند وفاق ملی مبتنی بر آرای مردم، اندیشه اجتماعی، و اندیشه سامان‌یافته شد و در کشوری با کثرت قومی قانون اساسی تدوین شد که همه طیف‌های فکری آن را پذیرفتند (میثمی، ۱۳۸۲: ۲). انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ نیز در زمره یکی از بزرگ‌ترین رخدادهای قرن بیستم است که تاکنون موضوع مباحثه‌برانگیز بسیاری از محافل علمی-پژوهشی جهان بوده است (ملکوتیان و همکاران، ۱۳۸۸: ۱). بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ نیز تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است. با وجود گذشت بیش از یکصد سال از واقعه انقلاب مشروطیت و نیز گذشت چهل سال از انقلاب اسلامی، مهم‌ترین دستاورد انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، یعنی قانون اساسی، تاکنون به‌گونه‌ای جامع مورد توجه جغرافی‌دانان سیاسی قرار نگرفته است. از این‌رو، به دلیل خلأ مطالعاتی در این حوزه، بررسی و مقایسه قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی از نظر مؤلفه‌های جغرافیای سیاسی ضروری می‌نماید. طبیعی است که مؤلفه‌های جغرافیای سیاسی در قوانین اساسی اندک نیستند و بررسی و مقایسه همه آن‌ها در یک مقاله امکان‌پذیر نیست. از این‌رو، موضوع مقاله حاضر فقط یکی از مهم‌ترین مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی، یعنی حاکمیت ملی، را دربر می‌گیرد.

مبانی نظری

برای مقایسه مفهوم حاکمیت ملی در دو قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ناگزیر به ارائه مباحث نظری در دو بخش یعنی قانون اساسی و نیز حاکمیت ملی هستیم که در زیر به هر یک اشاره خواهد شد.

۱. قانون اساسی

«قانون اساسی» از واژه لاتین constitution، که در اصل به‌معنای «ساختار»، «بافت»، و «استخوان‌بندی جامعه سیاسی» است، اخذ شده است (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۱) و مهم‌ترین منبع حقوق اساسی است که مشروعیت قوانین و مقررات دیگر براساس آن ارزیابی می‌شود (حبیب‌زاده و رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۵۲) و هدف اصلی آن حفظ حقوق و

آزادی‌های مردم است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۳۳). فرهنگ آکسفورد قانون اساسی را بدنه‌ای از اصول اساسی یا رویه‌های تثبیت‌شده‌ای تعریف می‌کند که براساس آن یک حکومت یا یک سازمان به رسمیت شناخته می‌شود تا بر طبق آن اداره شود (فرهنگ آکسفورد، ۲۰۱۸). فرهنگ ویستر قانون اساسی را به‌عنوان اصول اساسی و قوانین یک ملت، حکومت، یا گروه اجتماعی که قدرت‌ها و وظایف دولت را تعیین می‌کند و حقوق خاصی را درون آن برای مردم تضمین می‌کند تعریف کرده است (فرهنگ ویستر، ۲۰۱۸). مجتهدزاده، جغرافی‌دان سیاسی، بر آن است که تشریح چگونگی تقسیم وظایف ارکان حکومت و روابط این ارکان با یکدیگر و با مردم در هر کشور قانون اساسی آن کشور خوانده می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۱۰۸). بنابراین، می‌توان گفت قانون اساسی دارای دو معنای «عام» و «خاص» است:

الف) قانون اساسی به معنای عام: به کلیه قواعد و مقررات موضوعه یا عرفی، مدون یا پراکنده‌ای گفته می‌شود که مربوط به قدرت، انتقال، و اجرای آن است. در این مفهوم، همه کشورهای دارای قانون اساسی‌اند، اگرچه متن مدون و خاصی هم با این نام نداشته باشند (قاضی، ۱۳۸۳: ۳۹). در این معنی «قانون اساسی یک سلسله قواعدی است که نوع حکومت، سازمان قوای سه‌گانه کشور یعنی مقننه، قضائیه، و مجریه و امتیازات و تکالیف افراد را نسبت به دولت بیان می‌کند» (قاسم‌زاده، ۱۳۳۴: ۸).

ب) قانون اساسی به معنای خاص: را می‌توان به‌عنوان یک سند مکتوب حاکی از اراده عمومی درمورد شکل حکومت، ساختار دولت، حدود وظایف و اختیارات نهادهای حاکم، و حقوق و آزادی‌های ملت دانست (عمیدزنجانی، ۱۳۸۳: ۵۷). در این مفهوم، قانون اساسی سند مکتوبی است که با تشریفات ویژه، که معمولاً پیچیده‌تر از تشریفات قوانین عادی است، به تصویب می‌رسد.

طبقه‌بندی‌های متعددی از قانون اساسی وجود دارد. مثلاً، قانون اساسی از لحاظ چگونگی شکل‌گیری و میزان دخالت مردم در آن به انواعی تقسیم می‌شود. بنابر یکی از این تقسیم‌بندی‌ها، قوانین اساسی از لحاظ منشأ شکل‌گیری به قوانین اساسی اقتداری یا اعطایی (زمانی که زمامدار به‌عنوان امتیاز به مردم اعطا می‌کند)، قانون اساسی نیمه‌اقتداری یا نیمه‌اعطایی (زمانی که توسط زمامدار مستبد با همکاری مجلس شکل می‌گیرد، مثل قانون اساسی مشروطه ایران)، و قانون اساسی مردم‌سالار (در تکوین این نوع قانون اساسی مردم یا نمایندگان آن‌ها نقش اساسی برعهده دارند) تقسیم شده‌اند (قاضی، ۱۳۷۰: ۹۹-۱۰۰).

۲. حاکمیت ملی

در جغرافیای سیاسی، یکی از مفاهیم بنیادی در مطالعه حکومت مفهوم حاکمیت است و فهم شخصیت حکومت بدون شناخت حاکمیت امکان‌پذیر نیست (بدیعی ازنده‌ای و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۴). واژه «حاکمیت»^۱ از واژه superanus به معنی «برتر» گرفته شده است. درعین‌حال، هنگامی که از این واژه به جای government استفاده می‌شود، ریشه در فعل یونانی kubernan به معنی «راهبری» یا «هدایت‌کردن» دارد. این واژه یونانی را افلاطون برای چگونگی طراحی یک نظام حکومتی به‌کار برده است و در قرون وسطی به کلمه لاتینی gubernare تبدیل شده که به «راندن»، «حکمرانی کردن»، یا «راهبری» دلالت دارد. قدر نهایی یک تشکیلات سیاسی «حاکمیت» نامیده می‌شود (گالاهر و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۳). فرهنگ جغرافیای انسانی حاکمیت را «ادعایی برای اقتدار غایی و نهایی بر یک جامعه سیاسی» تعریف می‌کند (گریگوری و همکاران، ۲۰۰۹: ۷۰۶). حاکمیت در حقوق اساسی و در پهنه حقوق عمومی نیز به معنای قدرت برتر و عالی و صلاحیت اتخاذ تصمیم نهایی و قدرت جمع‌کننده انرژی‌های سیاسی درون جامعه تفسیر شده است که دارنده

آن می‌تواند در مسائل جامعه امرونی کند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۰: ۵۴). برخی اندیشمندان بر آن‌اند که حاکمیت عبارت است از حق انحصاری حکومت برای استفاده از زور یا قدرت مشروع. استفاده از واژه «حق» در این تعریف بدین دلیل است که حاکمیت بیش از مالکیت صرف یا اعمال قدرت است (هون، ۲۰۱۰: ۲۹۳). حاکمیت ملی (مردمی) یک ابداع قانونی است که این ابداع قانونی دارای قدرت برای شکل دادن به نهادهاست (سنت امبراجو، ۲۰۱۵: ۱۸۷۷). استفاده از این برداشت در واقع ناظر بر امور داخلی کشورهاست که حکومت‌ها براساس اختیارات و اقتداری که به طرق دموکراتیک یا دیگر روش‌های مرسوم در دوران حاضر کسب کرده‌اند قدرت و سلطه مشروع خود را بر مردم خویش اعمال می‌کنند (بدیعی ازندهی و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

حاکمیت از آن رو بُعد جغرافیایی می‌یابد که چهره قانونی اعمال اراده حکومت بر سرزمین (قلمرو) و مردمان (ملت) است و مفهوم اجرای قوانین حکومت برای کنترل مردم و سرزمین در محدوده جغرافیایی‌اش را می‌رساند (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۲۸). اغلب نظریه‌های حکومت قلمرو را به‌عنوان عنصر اساسی حکومت تشخیص می‌دهند و حاکمیت معمولاً مرتبط با یک قلمرو تحدیدشده است (پاسی، ۲۰۰۶: ۱۱۳). در واقع، زمانی که حکومت درون یک متن جغرافیایی قرار می‌گیرد اولین مشخصه مهم ویژگی قلمرویی آن است و حکومت از حق تعریف آنچه قانونی است و اجرای قانون درون یک فضای تحدیدشده برخوردار است (کاکس، ۲۰۰۲: ۲۵۰). مفهوم حاکمیت در مقیاس‌های فضایی گوناگون قابل بررسی است که عبارت‌اند از: مقیاس‌های فرومی (محلی)، ملی، و فراملی. از آنجا که محور نوشتار حاضر مقیاس حاکمیت ملی است، به آن اشاره می‌شود:

مفهوم نظری حاکمیت در قرون وسطی در قالب تئوری الهی شکل گرفت. جنگ‌های سی‌ساله ۱۶۱۸-۱۶۴۸ م و به دنبال آن معاهده وستفالی در ۱۶۴۸ م موجب سستی این اندیشه شد و در نتیجه حاکمیت از دین به دولت انتقال یافت (غفاری و علیزاده، ۱۳۹۰: ۱۹۵). نتیجه این معاهده این بود که حکومت سرزمینی به رسمیت شناخته شد و حکومت‌ها حق حاکمیت بر سرزمین و مردم درون قلمروشان را به دست آوردند؛ بدین معنا که هیچ موجودیت سیاسی خارجی دارای اقتدار تصویب قوانین یا اعمال قدرت درون قلمرو یک حکومت مستقل دیگر نیست (گریگوری و همکاران، ۲۰۰۹: ۷۰۶). مفهوم سنتی حاکمیت با ویژگی‌های مطلق بودن، انفکاک‌ناپذیر بودن، و تعویض‌ناپذیر بودن تا قرون ۱۶-۱۷ م مطرح بود. در قرن ۱۸ تحول عمده‌ای در زمینه مفهوم حاکمیت به وقوع پیوست. زیرا با وقوع انقلاب فرانسه، حاکمیت ملی در برابر حاکمیت فرد پادشاه مطرح شد و سپس تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل قرن ۱۸ حاکمیت از وضعیت مطلق به وضعیت نسبی نزول پیدا کرد. بنابراین، حاکمیت مسیری طولانی و پُرپیچ‌وخم را از حاکمیت الهی به فردی و سپس ملی طی کرده است (غفاری و علیزاده، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

حاکمیت یک حکومت از دو سطح داخلی و خارجی برخوردار است: حاکمیت داخلی به اقتدار مطلق و نهایی حکومت بر همه قلمرو افراد، گروه‌ها، نهادها، و سازمان‌ها در درون مرزها مربوط می‌شود. اما حاکمیت خارجی (فراملی) به رابطه میان حکومت موردنظر و سایر حکومت‌ها مربوط می‌شود و مکمل حاکمیت داخلی است (بدیعی ازندهی و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۵). به عبارت دیگر، حاکمیت خارجی به معنای شناسایی متقابل از سوی دیگر حکومت‌ها درون سیستم بین‌دولتی است (گریگوری و همکاران، ۲۰۰۹: ۷۰۶). نتیجه اینکه تعیین شیوه اعمال حاکمیت ملی بر قلمرو و شهروندان و اختیارات و عملکرد قدرت‌های مربوط به دولت و ... را می‌توان در قانون اساسی یک کشور ریشه‌یابی کرد.

روش پژوهش

مقاله حاضر از نوع تحقیقات کاربردی است. برای مقایسه مفهوم حاکمیت ملی در دو قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی از روش اسنادی بهره گرفته شده و سپس با شیوه تحلیلی به ارزیابی آن‌ها پرداخته شده است. گردآوری اطلاعات نیز از طریق منابع کتابخانه‌ای و رایانه‌ای به‌ویژه سایت کتابخانه و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بوده است.

شرایط متفاوت زمانی و مکانی در شکل‌گیری و تدوین قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران

در بیشتر مباحث جغرافیای انسانی توجه جغرافی‌دانان در فرایند شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی بیش از هر چیز معطوف به دو عامل زمان و مکان است. فضا و مکان، به‌عنوان موضوعات محوری در جغرافیا، به سه طریق به شکل‌گیری تفاوت در پدیده‌های مختلف منجر می‌شوند: اول، فرایندهای اجتماعی در مکان‌ها تشکیل می‌شوند؛ دوم، اعمال به شکل محلی به‌وقوع می‌پیوندند و لذا می‌توانند از نظر فضایی متنوع باشند؛ سوم، اعمال از نظر فضایی متنوع می‌توانند متن‌هایی از نظر فضایی متنوع خلق کنند (بدیعی ازندهای و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۱۳؛ جانستون، ۲۰۰۰: ۹۷). در هر سه طریق، زمان نیز عنصری کلیدی است. در ادامه تأثیرات زمان و مکان بر شکل‌گیری و تدوین دو قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی بررسی می‌شود:

۱. شرایط زمانی و مکانی در شکل‌گیری قانون اساسی مشروطه در ۱۲۸۵ ش

بررسی قانون اساسی مشروطه را نمی‌توان جدا از زمان و مکان رخداد آن یعنی اوایل سده ۲۰ م در ایران در نظر گرفت. در نیمه دوم سده نوزدهم، روابط سست و شکننده دولت قاجار با جامعه ایران در سایه نفوذ غرب به دو شیوه متفاوت ناپایدارتر شد. از یک سو، نفوذ غرب، به‌ویژه در پهنه اقتصادی ایران، بیشتر بازارهای شهری را تهدید کرد و رفته‌رفته بازرگانان محلی را یک‌پارچه ساخت؛ از سوی دیگر، ارتباط با غرب، به‌ویژه از دید فکری و ایدئولوژیک، از راه نهادهای تازه آموزشی زمینه گسترش مفاهیم و اندیشه‌ها، گرایش‌های نو، و کارهای جدید را فراهم ساخت و طبقه متوسط حرفه‌ای تازه‌ای به نام «طبقه روشنفکر» پدید آورد (پیلتن، ۲۰۱۰: ۲۲۹). در واقع، جنبش مشروطه‌خواهی بر بستری از ناراضی‌های عمومی ناشی از استعمار خارجی و استثمار داخلی شکل گرفت (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۱۹۰). صاحب‌نظران علل متعددی را در بروز این جنبش برمی‌شمارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: تلاش حکومت برای سکولاریزه کردن قدرت، تفکر عقیدتی و سیاسی توده‌های مردم به‌ویژه روحانیون مبنی بر غیرشرعی بودن نظام استبدادی قاجار؛ شکست ایران از روسیه و انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمان‌چای و ازدست‌دادن بخش‌هایی از شمال و شرق ایران؛ برقراری کاپیتولاسیون به ضرر ملت ایران؛ آگاهی جمعی ایرانیان از وضعیت کشورهای اروپایی، بی‌اعتباری دولتمردان ایرانی در خارج از کشور به‌علت بی‌لیاقتی؛ کسب امتیازات روس و انگلیس در نتیجه رقابت با یکدیگر در ایران؛ کسری تراز بازرگانی و افزایش قرضه‌های خارجی؛ بی‌توجهی زمامداران ایران به حقوق مردم و نفرت کلی مردم از ترتیب اداره مملکت؛ استبدادی بودن شکل حکومت و ظلم عمال حکومتی و شاهدگان و مسافرت‌های زائد و پُرخرج سلاطین و صدراعظم‌ها به اروپا؛ آمادگی گروه‌های زیادی از مردم برای بروز تحول اجتماعی و سیاسی (مدنی، ۱۳۶۲: ۱۰۸؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۴۶؛ افضل، ۱۳۸۸: ۱۱۹؛ تنکابنی، ۱۳۸۹: ۲۷؛ عمیدزنجانی، ۱۳۶۶: ۱۷۳-۱۷۵).

تحرك مراجع مذهبی از عوامل مؤثر در انقلاب بود و مبارزه غیرفعال مردم را به‌تدریج به مبارزه فعال تبدیل کرد. همچنین، پس از روی کار آمدن مظفرالدین‌شاه و پیدایش زمینه‌های مساعد برای فعالیت آزادی‌خواهان و روشنفکران، عواملی مانند اعطای امتیازات تازه، تهی شدن خزانه مملکت بر اثر ولخرجی‌های درباریان، و اخذ وام‌های متعدد از دول

خارجی و مهم‌تر از همه وضع مالیات‌های سنگین نو و تعرفه‌های گمرکی و همچنین بروز قحطی در تهران و شهرستان‌ها موجبات خشم و نارضایتی عمومی را فراهم ساخت (شجیعی، ۱۳۷۲: ۱۱۵-۱۱۸). با وقوع حوادثی که درنهایت به مهاجرت علما و مردم به حرم حضرت عبدالعظیم و سپس مهاجرت کبرا به حرم حضرت معصومه و بازگشت پیروزمندانۀ آن‌ها به پایتخت منجر شد، خواسته‌ها روز به روز رنگ‌وبوی جدیدی به خود گرفت و متعاقب تأسیس عدالتخانه توسط عین‌الدوله، تأسیس مجلس پارلمانی خواسته شد. درنهایت، فرمان مشروطیت در ۱۳ مرداد و مکمل فرمان مشروطیت در ۱۷ مرداد ۱۲۸۵ ش از طرف مظفردالدین‌شاه صادر شد.

انقلاب مشروطه در تاریخ انقلاب‌های جهان از دو جهت منحصربه‌فرد است: یکی اینکه مجریان آن، یعنی رهبران انقلابی، از میان طبقات حاکم، اشراف، و رجال برجسته کشور برخاسته بودند. عامل ویژه دیگر جایگاه علما بود. انقلاب در محیطی رخ داد که هم طبقات بالای اجتماعی هم علمای دینی حامل تفکر تحول‌خواهی بودند (حسینی، ۱۳۹۰: ۷۹). روحانیون مذهبی مشروطه‌خواه با هدف احیای دین، رفع ظلم حاکم، آسایش مردم، و ... وارد انقلاب شدند؛ درحالی‌که روشنفکران غرب‌گرا وحدت ملی، توسعه، ترقی، پیشرفت، و اصلاحات به سبک غربی را مدنظر قرار داده بودند (دیلیمی معزی، ۱۳۸۹: ۴۵).

دو دیدگاه متفاوت برای تدوین قانون اساسی وجود داشت: اول، دیدگاهی که روحانیون در رأس آن قرار داشتند و سعی می‌کردند که قانون اساسی براساس موازین اسلامی تدوین شود؛ دوم، دیدگاهی که تمایل به غرب و تجددمآبی داشت و می‌کوشید تا در تدوین قانون اساسی از اندیشه‌ها و الگوهای غربی استفاده شود. علما خواستار به‌کاربردن مشروطه مشروعه و فراماسون‌ها خواستار به‌کاربردن نفس مشروطه بودند. درنتیجه، قانون اساسی عمداً نسبت به مسائل بسیار مهم سیاسی- اجتماعی مسکوت ماند (غمامی، ۱۳۸۷: ۵۴). در هر صورت، شش ماه پس از پیروزی انقلاب مشروطیت در دی‌ماه سال ۱۲۸۵ ش متن اصلی قانون اساسی تهیه شد. نمایندگان پایتخت سهم مهم و مؤثری در تنظیم قانون اساسی داشتند (آدمیت، ۱۳۶۵: ۳۹۲). این نکته بیانگر عملکرد سلسله‌مراتب مکانی تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی بود که عملاً سهم نمایندگان پایتخت را نسبت به سهم ولایات نابرابر می‌ساخت. با اینکه بیشتر نمایندگان مجلس نماینده واقعی طبقات مردم بودند، شماری شاهزاده و اعیان‌زاده با القاب «الدوله»، «السلطنه»، و «الملک» نیز در کنار خود داشتند که تدوین قانون اساسی به همین عده واگذار شد (مدنی، ۱۳۶۲: ۱۱۸). به‌ویژه پسران صدراعظم نقشی اساسی در نوشتن قانون اساسی داشتند (در اصل، قانون کشورهای دیگر را ترجمه کردند).

قانون اساسی مشروطه یک قانون اساسی متوازن و کامل نبود (غمامی، ۱۳۸۷: ۵۷-۵۸) و صرفاً اختصاص به تشکیل مجلس و حقوق نمایندگان داشت و به‌خاطر فقدان سایر اصول مشروطیت کافی به‌نظر نمی‌رسید. مثلاً، در هیچ اصلی به برابری مردم و به تفکیک قوا اشاره‌ای نشده بود. پس از درگذشت مظفردالدین‌شاه مجلس به این نتیجه رسید که قانون ۵۱ ماده‌ای برای روشن‌ساختن رابطه دولت و ملت کافی نیست و لزوم نوشتن متمم احساس شد. این متمم متضمن اصول تازه‌ای بود: از جمله اینکه قوای حکومت ناشی از ملت شناخته شد و از مداخله بیگانگان جلوگیری شد. با تهیه متمم قانون اساسی در ۱۰۷ اصل، محمدعلی‌شاه مکلف به امضای متمم قانون اساسی شد.

به‌لحاظ زمانی، انقلاب مشروطه پیامد اوضاع وخیم اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی حاکم بر ایران قرن نوزدهم و نیز متأثر از تحولات سیاسی و فکری صحنه بین‌الملل، مانند انقلاب سیاسی ۱۷۸۹ م فرانسه و انقلاب سوسیالیستی ۱۹۰۵ م روسیه بود (که هر دو کشور در ایران دارای نفوذ بودند). نخستین نتیجه این تحولات بروز اختلاف و تضاد در انگیزه، اهداف، و بینش دینی- سیاسی رهبران مشروطه‌خواه بود (جوانی، ۱۳۸۹: ۸۸). در نهایت، قانون اساسی مشروطه و مواد و اصول آن از قوانین اساسی کشورهای اروپایی اقتباس شد (شجیعی، ۱۳۷۲: ۱۴۶-۱۴۷). درواقع، در این جریان شاهد اعمال نفوذ بازیگران غربی در تدوین قانون اساسی مشروطه باتوجه‌به اوضاع ایران و موقعیت مکانی آن هستیم. زیرا در مسائل اعطای امتیازات مختلف به

خارجیان پای آن‌ها به خاک ایران باز شد و تفکرات غربی در ایران نفوذ یافت و کسانی چون نوز بلژیکی با مشارکت فعال و وسیع در امور داخلی ایران ظاهر شدند؛ به طوری که بعدها نیز قانون اساسی بلژیک یکی از منابع اصلی قانون اساسی ایران شد. عوامل متعددی در رواج تفکرات غربی در ایران تأثیر داشتند، مانند ناآگاهی و بی‌لیاقتی حکام و ظلم و تعدی عمال آن‌ها؛ ناآگاهی مردم؛ مبادله سفرها بین ایران و کشورهای غربی؛ روانه کردن دانشجویان به خارج از کشور؛ ایجاد صنایع جدید مانند چاپ و نشر کتاب‌های خارجی؛ و دیگر ابداعات که همگی در تدوین قانون اساسی مشروطه ایران تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی داشتند. بنابراین، هرچند که قانون اساسی و متمم آن از قوانین اساسی کشورهای دیگر گرفته شده بود، مسائل داخلی، مناسبات اجتماعی، و نیازهای جامعه و قانون‌گذاران تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی ایران قرار داشتند.

۲. شرایط زمانی و مکانی در شکل‌گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی در ۱۳۵۸ ش

به لحاظ زمانی، رخداد انقلاب اسلامی در اواخر دهه ۱۳۵۰ ش برابر با اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی بود. در این دوره شرایط خاصی بر جهان و ایران حاکم بود. حاکمیت سیستم دوقطبی بر روابط بین‌الملل از یک سو و رقابت‌های منطقه‌ای ایران از سوی دیگر عرصه سیاست خارجی ایران را به سوی غرب رانده بود. در سیاست داخلی نیز، که در راستای سیاست خارجی کشور بود، سیاست‌های حکومت پهلوی برای حرکت دادن کشور و مردم به سمت مدرنیزاسیون با محور قراردادن ناسیونالیسم ایرانی، غرب‌گرایی، و سکولاریسم (احمدیان و نوری، ۱۳۹۰: ۱۰۷) بود که نارضایتی بیشتر مردم را در پی داشت. برای درک بهتر شرایط زمانی و مکانی در بروز انقلاب اسلامی و شکل‌گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی، این موضوع در سه بخش پی گرفته می‌شود:

الف) از نظر اقتصادی: بحران اقتصادی کشور از حدود سال ۱۳۵۴ آغاز شده بود و به تدریج تا سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ عمیق‌تر شد. در نیمه سال ۱۳۵۶، به دنبال سیاست‌های ضدتورمی دولت، بحران کساد، به اوج رسید و دولت مجبور به گرفتن وام خارجی، لغو مقاطعه‌کاری‌ها، تعطیلی طرح‌های ساختمانی، کاهش واردات، و ... شد. به دنبال بیکاری فزاینده به ویژه کارگران ساختمانی و طبقات حاشیه شهری و بسته شدن برخی کارخانجات و ورشکست شدن بازرگانان، بر شمار بیکاران افزوده شد و سرمایه‌های فراری به میلیاردها دلار رسید. در سال ۱۳۵۶، مقرری روحانیون نیز قطع شد. این روندهای منفی اقتصادی در سال ۱۳۵۷ نیز ادامه یافت.

ب) از نظر ساختار فرهنگ سیاسی و نیروهای اجتماعی: هم‌زمان با بحران اقتصادی، سیاست «فضای باز سیاسی» رژیم شاه آغاز شد و جو سیاسی جامعه به سوی آزادتر شدن رفت که این نیز تأثیر خود را گذاشت. شکل‌گیری فرهنگ‌های سیاسی جدید مخالفان شاه در دهه ۱۳۵۰ یکی از عناصر تعیین‌کننده انقلاب بود. مخالفان شاه از فرهنگ‌های سیاسی مقاومت برخوردار بودند که «اسلام بنیادگرایی امام خمینی» (ره)، «اسلام رادیکال شریعتی»، «اسلام مجاهدین خلق» و دیدگاه مسلحانه‌شان، «اسلام اصلاح طلب و میانه‌رو نهضت آزادی ایران» (به رهبری بازرگان و دیگران)، «مارکسیسم فدائیان خلق»، «جناح مرکز و چپ سنتی غیرمذهبی» شامل «بقایای جبهه ملی مصدق» و «حزب توده» بخش عمده آن را تشکیل می‌دادند. تقریباً همه پژوهشگران ایرانی بر آن‌اند که انقلاب ایران حاصل ائتلاف طبقاتی بود. این سازمان‌ها و نیروهای ناهمگن اجتماعی جنبش پُر قدرتی را تشکیل دادند و از طریق راهپیمایی‌های عظیم خیابانی، اعتصاب بلندمدت و سراسری، و قیام روزهای ۲۰ تا ۲۲ بهمن شاه را از قدرت کنار زدند.

پ) از نظر سیاسی: اوضاع جهانی در اواخر دهه ۱۹۷۰ م / ۱۳۵۰ ش به گونه‌ای بود که به پیروزی انقلاب اسلامی ایران منجر شد. در ایالات متحده، با روی کار آمدن جیمی کارتر از حزب دمکرات در سال ۱۹۷۷ م / ۱۳۵۶ ش، در نوع رابطه آمریکا با ایران، که تا آن زمان نقش ژاندارمی منطقه را داشت، تجدیدنظر شد. یکی از موارد گنجانده شده در برنامه سیاست خارجی کارتر احترام به حقوق بشر بود و کارتر خود را در این زمینه متعهد می‌دانست. شاه برای خشونددکردن

کارتر به سیاست «بازکردن فضای سیاسی» در سال ۱۳۵۶ روی آورد. سیاست حقوق بشر کارتر ولو به‌طور غیرمستقیم در سال ۱۳۵۶ عملاً شاه را از ادامه سرکوب و اختناق بازداشت، راه را برای نوشتن نامه‌های سرگشاده و گردهمایی‌های روشنفکران هموار کرد، و زمینه جنبش انقلابی سال بعد را فراهم ساخت. جالب اینکه درست همان‌گونه که رابطه نزدیک شاه با امریکا از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ قبل از هر چیز مشروعیت پادشاهی او را زیر سؤال برده بود، شرایط نظام جهانی نیز در آن مقطع به سود پیروزی انقلاب عمل کرد (فوران، ۱۳۸۹: ۵۵۶-۶۰۸).

نتیجه اینکه عوامل سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی، که مؤلفه‌های تعیین‌کننده داخلی و خارجی داشتند، زمینه‌ساز وقوع انقلاب در ایران بودند. اما لازم است به نقش قاطع امام خمینی (ره) در پیروزی انقلاب اسلامی و تکوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اشاره شود. پس از فوت آیت‌الله بروجردی در ابتدای سال ۱۳۴۰، امام خمینی (ره) شروع به ایستادگی و مبارزه در برابر برنامه‌های رژیم شاه کرد که در نهایت به تبعید ایشان به ترکیه منجر شد. ایشان در دوران تبعید در ترکیه و نیز پس از انتقال به عراق در سال ۱۳۴۴ و سپس فرانسه، به مبارزات خود به‌ویژه مبارزات فکری و فرهنگی ادامه دادند. از آبان سال ۱۳۵۶، با درگذشت فرزند ارشد ایشان (ره)، سخنرانی‌هایی علیه رژیم انجام گرفت و بالاخره با انتشار مقاله توهین‌آمیز علیه امام، مبارزات مردم وارد مرحله‌ای جدید شد. امام مبارزات را با تأکید بر اهداف اسلامی پیش بردند و با رهبری ایشان انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و زمینه برای تکوین قانون اساسی جمهوری اسلامی فراهم شد (عمیدزنجانی و میرزاده کوهشایی، ۱۳۸۹: ۲۱۷-۲۱۸).

البته، زمینه تدوین این قانون به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بازمی‌گردد؛ در زمان اقامت امام در پاریس پیش‌نویس قانون اساسی تهیه شد. پس از فراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ امام خمینی (ره)، برای تدوین سریع و دقیق قانون اساسی، مبانی نظری تدوین قانون اساسی را تلویحاً و تصریحاً اعلام کردند (معینی‌پور، ۱۳۸۶: ۲۱۸-۲۳۳). تعیین «جمهوری اسلامی»، به‌عنوان نظام سیاسی، خود خط‌مشی کلی تدوین و تصویب قانون اساسی را هم نشان داد. صدور فرمان مورخ ۴ خرداد ۱۳۵۸ امام (ره) خطاب به نخست‌وزیر دولت موقت نقطه عطفی در تکوین قانون اساسی بود. از نکات مهم این فرمان، تأکید بر تسریع طی مراحل تدوین و تصویب قانون اساسی، لزوم اسلامی‌بودن قانون اساسی، و مشخص کردن مراحل تدوین و تصویب قانون اساسی بود. پس از این فرمان، پیش‌نویس قانون اساسی پس از تصویب شورای انقلاب در معرض افکار عمومی گذاشته شد و برای نقد آن دعوت به عمل آمد. موضوع مهم دیگر مسئله تشکیل مجلس خبرگان بود که این امر خود در تکوین موضوعات قانون اساسی مؤثر بود. پس از انتخابات مجلس خبرگان، امام به مناسبت آغاز به کار این مجلس، پیامی مهم خطاب به اعضای آن صادر کردند که از مهم‌ترین محورهای این پیام تأکید بر تصویب قانون اساسی منطبق با موازین اسلام، عدم دخالت افراد غیرمتخصص در تشخیص احکام اسلام، و عدم تأثیرپذیری از شرق و غرب در تصویب قانون اساسی بود. کنارگذاشتن پیش‌نویس قانون اساسی دولت موقت از موارد بارز رویکرد مستقل مجلس خبرگان بود که بیش از هر چیز تأکید بر ابعاد اسلامی نظام جمهوری اسلامی و حرکت در جهت ایجاد یک حکومت اسلامی را به دنبال داشت. پس از تصویب قانون اساسی، نوبت به مراجعه به آرای عمومی رسید و از طریق همه‌پرسی مردم قانون اساسی را تأیید کردند (عمیدزنجانی و میرزاده کوهشایی، ۱۳۸۹: ۲۱۸-۲۲۱).

بحث و یافته‌های تحقیق

۱. مفهوم حاکمیت ملی در قانون اساسی مشروطه ایران (۱۲۸۵-۱۳۵۷)

می‌توان گفت هدف اصلی قانون اساسی مشروطه انتقال حق حکومت از شاه به ملت بود. در متمم قانون اساسی مشروطیت اصول «قوای مملکت ناشی از ملت است، طریق استعمال آن را قانون معین می‌نماید» (اصل ۲۶)؛ «قوای

مملکت به سه شعبه تجزیه می‌شود» (اصل ۲۷)؛ «سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده است» (اصل ۳۵) به مفهوم «حاکمیت ملی» به طور مستقیم یا غیرمستقیم اشاره کرده‌اند. در عین حال، اصولی نیز در متمم قانون اساسی مشروطه وجود دارد که به مسئولیت‌های پادشاه بازمی‌گردد، مانند پادشاه از مسئولیت مبرا مقرر گردیده است (اصل ۴۴ متمم) و نصب و عزل وزرا (اصل ۴۶ متمم) و مأمورین دوایر دولتی (اصل ۴۸ متمم)، اعطای درجات نظامی (اصل ۴۷ متمم)، فرمان اجرای قوانین (اصل متمم ۴۹)، فرمانروایی کل قشون (اصل متمم ۵۰)، و اعلان جنگ و صلح (اصل ۵۱) از حقوق مختصه پادشاه و ضرب سکه به نام پادشاه است (اصل ۵۵ متمم). در نظام سیاسی مشروطه، مفهوم حاکمیت ملت یا همان حاکمیت ملی در مقیاس‌های ملی و محلی به دو طریق اعمال می‌شد:

الف) اعمال حاکمیت از طریق نمایندگان مجلس: مثلاً، اصل دوم قانون اساسی مشروطه بیان می‌کند:

«مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند». براساس اصل سوم نیز: «مجلس شورای ملی مرکب است از اعضای که در طهران و ایالات انتخاب می‌شوند و محل انعقاد آن در طهران است». وضع قوانین و لوایح (اصل ۱۵-۱۷)، نظارت بر بودجه (اصل ۱۸)، وضع مالیات و نظارت بر امور مالیه (اصل ۹۴-۹۸ متمم)، تنظیم ایالات و ولایات (اصل ۱۹)، ایجاد وزارتخانه‌ها (اصل ۲۱)، نظارت بر اعمال گوناگون دولت (اصل ۲۲-۲۵) اخطار و استیضاح وزیران و رسیدگی به عرایض (اصل ۲۷)، ایرادات و شکایات مردم (اصل ۳۲)، حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور مملکتی (اصل ۳۳ متمم) از جمله وظایف و اختیارات مهم مجلس شورای ملی بوده است. مجلس سنا، که نیمی از نمایندگان آن منصوب پادشاه و نیمی دیگر منتخب ملت بود، وظایفی همانند مجلس ملی، به جز تصویب امور مالی، را عهده‌دار بود (اصل ۴۶).

حاکمیت ملت در مقیاس محلی در اصول ۹۰ تا ۹۳ متمم قانون اساسی مشروطه، که مربوط به «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» است، مورد توجه قرار گرفته است. به موجب اصل ۹۱، «اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب می‌شوند». به موجب اصل ۹۲، «انجمن‌های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت در اصلاحات راجعه به منافع عامه را دارند با رعایت حدود قوانین مقرر». و اصل ۹۳ بیان می‌کند: «صورت خرج و دخل ایالات از هر قبیل توسط انجمن‌های ایالتی و ولایتی طبع و نشر می‌شود».

ب) اعمال حاکمیت از طریق نظارت مردم: اصل ۱۳ قانون اساسی مشروطه بیان می‌کند: «مذاکرات مجلس

شورای ملی ... باید علنی باشد، روزنامه‌نویس و تماشاچی مطابق نظام‌نامه داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند ... تمام مذاکرات مجلس را روزنامه‌جات می‌توانند به طبع برسانند ... تا عامه ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گزارشات مطلع شوند. هر کس صلاح‌اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامه عمومی برنگارد تا هیچ امری از امور در پرده و بر هیچ کس مستور نماند ... عموم روزنامه‌جات مادامی که مندرجات آن‌ها منخل اصلی از اصولاً اساسیه دولت و ملت نباشد مجاز و مختارند که مطالب مفیده عام‌المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح‌اندیشی خلق را بر آن مذاکرات به طبع رسانیده منتشر نمایند». همچنین، برخی اصول قانون اساسی مشروطه به نوعی به حاکمیت خارجی اشاره دارد: طبق اصل ۲۲ قانون اساسی مشروطه، «مواردی که قسمتی از عایدات یا دارایی دولت و مملکت منتقل یا فروخته می‌شود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا می‌کند به تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود». طبق اصل ۳ متمم، «حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییرپذیر نیست مگر به موجب قانون». همچنین، جالب است که حاکمیت اسلام به دو طریق در قانون اساسی مشروطه پذیرفته شده بود: اول، از طریق به رسمیت شناختن دین اسلام و مذهب فقه جعفریه اثنی عشریه؛ و دوم، از طریق تطبیق و تطابق کلیه قوانین با قواعد مقدسه اسلام (اصل ۱ و ۲ متمم).

۲. مفهوم حاکمیت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۹۷)

پس از واژگونی نظام سلطنتی در انقلاب ۱۳۵۷، بدیهی است که نخستین تغییر می‌بایست در نوع حکومت و نظام سیاسی کشور انجام می‌گرفت. این مهم در اصل اول قانون اساسی «حکومت ایران جمهوری اسلامی است...» آورده شد. این نوع حکومت از یک سو با جلوه «جمهوریت» و از سوی دیگر با جلوه «اسلامیت» در تاروپود قانون اساسی بازتاب یافت. انتخابی‌بودن رهبر، انتخابی‌بودن رئیس‌جمهور، انتخابی‌بودن اعضای مجلس شورای اسلامی، انتخابی‌بودن اعضای شوراها، و به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اساسی برای افراد ملت از مهم‌ترین جلوه‌های جمهوریت نظام و مبتنی بودن نظام بر پایه اصول دین و مذهب، اعلام رسمیت دین اسلام، لزوم مطابقت همه قوانین و مقررات نظام با موازین اسلامی، و قرارگرفتن ولی فقیه در رأس حکومت از مهم‌ترین جلوه‌های اسلامیت نظام در قانون اساسی است (میرزاده کوهشایی و فارسی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). همچنین، اصل ۵۷ قانون اساسی بیان می‌کند: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه، و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت ... اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند». در کل می‌توان گفت: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دو نوع حاکمیت قائل است: حاکمیت الهی و حاکمیت ملی» (اصل ۵۶).

هر دو نوع را می‌توان نماد یک وجه از وجوه نوع حکومت دانست؛ یعنی حاکمیت الهی را نماد اسلامیت و نظام و حاکمیت ملی را نماد جمهوریت نظام تلقی کرد (عمیدزنجانی و میرزاده کوهشایی، ۱۳۸۹: ۲۲۳):

حاکمیت الهی و دینی: حاکمیت الهی بر دو نوع است: حاکمیت تکوینی (حاکمیت مطلق و کامل در عرصه هستی و حیات انسان‌ها از آن خداوند بزرگ است و جز خداوند هیچ کس حق حاکمیت بر انسان‌ها ندارد) و حاکمیت تشریحی (حاکمیت خداوند توسط خلیفه او که انسان است اعمال می‌شود). (باباپور گل افشانی، ۱۳۹۱: ۱۷۰-۱۷۱).

حاکمیت تکوینی و تشریحی الهی مبنای اصل ۵۶ قانون اساسی قرار گرفته است. طبق این اصل، «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». بنابراین، قانون اساسی ایران نگاهی آسمانی به حاکمیت دارد و آن را موهبتی الهی می‌داند که خداوند به انسان اهدا کرده است. اصل ۵ بیان می‌کند: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر، و مدبر است که طبق اصل ۱۰۷ عهده‌دار آن می‌گردد». همچنین، طبق اصل ۴ قانون اساسی، «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی، و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». همچنین، اصول دیگری مانند ۷۲، ۸۵، ۹۴، و ۹۶ به لزوم انطباق قوانین با موازین اسلام و مذهب رسمی کشور (تشیع) و وظیفه شورای نگهبان در پاسداری از حاکمیت دینی تأکید شده است. بنابراین، می‌توان گفت دو عنصر اسلامی بودن قوانین و نظارت رهبری و شورای نگهبان همراه هم تشکیل‌دهنده حاکمیت دینی در نظام جمهوری اسلامی ایران‌اند.

حاکمیت ملی: در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصولی وجود دارد که مربوط به حاکمیت خارجی است. مثلاً، اصل ۹ بیان می‌کند: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی، استقلال، وحدت، و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و احاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع راه، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

همچنین، طبق اصل ۳، «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای امور ... طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب ... محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی ... تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور ... تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این‌ها» صرف کند. همچنین، اصل ۱۵۳ بیان می‌کند: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش، و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است».

همچنین، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصولی وجود دارد که مربوط به حاکمیت داخلی است. در واقع، این اصول نشانه حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود و کشور است. اصل ۶ قانون اساسی به‌طور کلی بیان می‌کند: «... امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها، و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد».

در نهایت، می‌توان مواردی را که قانون اساسی جمهوری اسلامی به حاکمیت ملت اذعان دارد به شرح زیر برشمرد:

۱. اعمال حاکمیت مردم از طریق تعیین نوع نظام سیاسی: اصل یکم قانون اساسی بیان می‌کند: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالی‌قدر تقلید، آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی ۱۰ و ۱۱ فروردین‌ماه ۱۳۵۸ هجری شمسی ... با اکثریت ۹۸٫۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت داد».

۲. اعمال حاکمیت از طریق تدوین، تصویب، و بازنگری در قانون اساسی: در مقدمه قانون اساسی آمده است: «مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم کار تدوین قانون اساسی را براساس بررسی پیش‌نویس پیشنهادی دولت و کلیه پیشنهادهایی که از گروه‌های مختلف مردم رسیده بود ... به پایان رساند». همچنین، طبق اصل ۱۷۷ قانون اساسی، از جمله افرادی که در شورای بازنگری قانون اساسی حضور خواهند داشت، پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری و ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی خواهد بود. همچنین، این اصل بیان می‌کند: «مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آرای عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد».

۳. اعمال حاکمیت از طریق تصمیم‌گیری در مسائل مهم اقتصادی، سیاسی، و ...: اصل ۵۹ قانون اساسی بیان می‌کند: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد ...».

۴. اعمال حاکمیت از طریق انتخاب رهبر: طبق اصل ۱۰۷ قانون اساسی که «تعیین رهبر به عهده خبرگان است»، اعضای خبرگان از طریق رأی مردم انتخاب می‌شوند. به بیان دیگر، مردم، براساس اصول قانون اساسی، رهبر را به‌وسیله مجلس خبرگان برمی‌گزینند.

۵. اعمال حاکمیت از طریق انتخاب رئیس‌جمهور: براساس اصل ۱۱۴ قانون اساسی، مردم رئیس‌جمهور و رئیس اجرایی کشور را با رأی مستقیم انتخاب می‌کنند که این نشانه حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی خویش است.

۶. اعمال حاکمیت از طریق انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی: طبق اصل ۶۲ قانون اساسی، نمایندگان مجلس شورای اسلامی مستقیماً با رأی مردم انتخاب می‌شوند. براساس قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی تصویب قوانین در عرصه‌های مختلف قضایی و اجرایی را به‌عهده دارد. مجلس می‌تواند رئیس‌جمهور یا هر یک از وزرا را استیضاح کند یا موردسؤال قرار دهد. بر طبق اصل ۷۶ قانون اساسی، مجلس در همه امور کشور حق تفحص و بررسی دارد. همچنین، مجلس شورای اسلامی شش تن از حقوق‌دانان شورای نگهبان را پس از معرفی «رئیس قوه قضاییه» انتخاب می‌کند.

۷. اعمال حاکمیت از طریق انتخاب شوراهای اسلامی شهر و روستا: براساس اصل ۱۰۰ قانون اساسی، اعضای شوراهای شهر و روستا را مردم با رأی مستقیم خود انتخاب می‌کنند.

۸. اعمال حاکمیت از طریق نظارت بر کارگزاران حکومتی: اصل ۸ قانون اساسی بیان می‌کند: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف، و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم، و مردم نسبت به دولت». مثلاً، براساس اصل ۶۹ «مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود». بر این اساس، در ایران نه تنها مردم از طریق انتخاب کارگزاران به اعمال حاکمیت می‌پردازند، بلکه پس از انتخاب بر عملکرد آن‌ها نظارت نیز می‌کنند.

موارد دیگر: اصل ۱۰۴ قانون اساسی بیان می‌کند: «به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی، و کشاورزی، شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران و در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی، و مانند این‌ها شوراهایی مرکب از نمایندگان اعضای این واحدها تشکیل می‌شود». بنابراین، در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تلاش شد، برای مجال بروز حاکمیت ملت، مواردی مانند انتخابات، شوراها، همه‌پرسی، و ... در اصول متعدد گنجانده شود تا حد امکان مشارکت مردم بر سرنوشت خود انجام گیرد.

۳. مقایسه مفهوم حاکمیت ملی در دو قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران

مقایسه این دو قانون هنگامی امکان‌پذیر خواهد بود که نخست تفاوت‌های این دو قانون را از نظر تفاوت در نوع حکومت و نظام سیاسی، تفاوت در حاکمیت، تفاوت در رهبری نظام سیاسی، تفاوت در خاستگاه و منشأ حاکمیت ملی، تفاوت در شدت حاکمیت ملت، تفاوت در معنای حاکمیت، تفاوت در روش‌های اعمال حاکمیت از طرف حکومت، تفاوت در روش‌های اعمال حاکمیت از طرف ملت، و تفاوت در چگونگی اعمال حاکمیت دینی مورد توجه قرار دهیم (جدول ۱).

جدول ۱. مقایسه مفهوم «حاکمیت ملی» در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران

موارد تفاوت و تشابه	قانون اساسی مشروطه ایران	قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
نوع حکومت	مشروطه سلطنتی	جمهوری اسلامی
حاکمیت	از آن ملت است	ثنویت «حاکمیت» وجود دارد: «جمهوریت» نشان از حاکمیت ملت دارد و «اسلامیت» نشان از حاکمیت خداوند
حکمرانی	از آن پادشاه است	از آن ولی فقیه جامع الشرایط است
خاستگاه و منشأ حاکمیت ملی	از ملت است	از خداوند است
شدت حاکمیت ملت	حاکمیت مطلق ملت	حاکمیت نسبی ملت
معنای حاکمیت	حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود و کشور خود	حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود و کشور خود، حق قانونگذاری، استقلال و تمامیت ارضی کشور
روش‌های اعمال حاکمیت از طرف حکومت	قوای سه گانه	قوای سه گانه (زیر نظر ولی فقیه)
روش‌های اعمال حاکمیت از طرف ملت	۱. انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا؛ ۲. انتخاب نمایندگان انجمن‌های ایالتی و ولایتی	۱. تعیین نوع نظام سیاسی؛ ۲. تدوین، تصویب و بازنگری در قانون اساسی؛ ۳. تصمیم‌گیری در مسائل مهم اقتصادی - سیاسی از طریق همه پرسی؛ ۴. انتخاب رهبر؛ ۵. انتخاب رئیس‌جمهور؛ ۶. انتخاب نمایندگان مجلس؛ ۷. انتخاب شوراهای اسلامی شهر و روستا؛ ۸. نظارت بر کارگزاران حکومتی
چگونگی اعمال حاکمیت دینی	۱. از طریق به رسمیت شناختن اسلام و مذهب جعفری اثنی عشریه؛ ۲. تطبیق و تطابق کلیه قوانین با قواعد مقدسه اسلام	۱. از طریق به رسمیت شناختن دین اسلام و مذهب جعفری اثنی عشریه؛ ۲. تطبیق قوانین با اسلام؛ ۳. وجود ولی فقیه در رأس کشور به عنوان رهبر؛ ۴. وجود شورای نگهبان

تهیه و ترسیم از نگارندگان

به نظر می‌رسد، مفهوم حاکمیت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی، ضمن اینکه واجد تشابهاتی با قانون اساسی مشروطه است، دارای تفاوت‌های جدی نیز با قانون مذکور است. از نظر تشابهات مفهوم حاکمیت ملی در این دو قانون اساسی، به‌عنوان نمونه می‌توان گفت: هر دو قانون حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی خود را در نظر گرفته‌اند. در هر دو قانون روش اعمال حاکمیت زیر نظر سه قوا اعلام شده است (البته با تفاوت‌هایی). در هر دو قانون برای مشارکت سیاسی مردم توجه ویژه‌ای به انجام انتخابات شده است. و سرانجام در هر دو قانون مطابقت قوانین با قواعد اسلامی موردنظر قرار گرفته است.

اما، در عین حال، مفهوم حاکمیت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی تفاوت‌های چندی با قانون اساسی مشروطیت دارد. به‌عنوان نمونه، یک تفاوت عمده آن به تفاوت نظام سیاسی مشروطه سلطنتی با نظام سیاسی جمهوری اسلامی بازمی‌گردد. دیگر اینکه، در قانون اساسی مشروطه، حاکمیت ملت موردنظر قرار داشت؛ در حالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی به حاکمیت دوگانه (هم خداوند هم ملت) بها داده شده است. همچنین، در قانون اساسی مشروطه، رهبری حکومت با پادشاه بود که به‌طور موروثی در خاندان او وجود داشت. در حالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی یک رهبر مذهبی به نام «ولی فقیه» در رأس حکومت قرار دارد. همچنین، در قانون اساسی جمهوری اسلامی تأکید مؤکدی بر اجرای شریعت اسلامی شده است؛ به‌طوری‌که، برای انطباق محتویات قوانین مجلس شورای اسلامی با موازین اسلامی و قانون اساسی، مجمعی دوازده‌نفره به نام «شورای نگهبان قانون اساسی» با عضویت شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان به انتخاب مقام رهبری و شش نفر حقوق‌دان از طرف مجلس شورای اسلامی پیش‌بینی شده است. همچنین، شورای نگهبان تفسیر قانون اساسی و تأیید صلاحیت نامزدهای مقام ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی را نیز دارد. در نهایت، هر دو قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی، به‌رغم آنکه در شرایط زمانی و مکانی متفاوتی تدوین شده‌اند، نکاتی را مشترکاً درباره مفهوم حاکمیت ملی موردنظر قرار داده‌اند. هرچند که قانون اساسی جمهوری اسلامی، برخلاف قانون اساسی مشروطه، بر حاکمیت نسبی ملت تأکید کرده است، شاهد پُررنگ‌تر شدن نقش مردم در حاکمیت ملی از طریق تأکید بر انتخابات در امور مختلف و مراجعه به آرای مستقیم مردم می‌باشیم.

نتیجه‌گیری

مطالعه مفهوم حاکمیت ملی در قانون اساسی هر کشور دربردارنده بسیاری از مفاهیم بنیادی جغرافیای سیاسی آن کشور است. ایران در سده بیستم میلادی دو انقلاب بزرگ مشروطه و انقلاب اسلامی را تجربه کرد که در هر دو مورد به تدوین قانون اساسی منجر شد که، به‌رغم شباهت‌ها، دارای تفاوت‌های بارزی نیز بوده‌اند. در مقاله حاضر به بررسی این مسئله پرداخته شد که مفهوم حاکمیت ملی در قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چه تفاوت‌ها و تشابهاتی داشته و چگونه به رابطه حکومت با ملت و سرزمین شکل بخشیده است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد شرایط و عوامل تأثیرگذار داخلی و خارجی به لحاظ زمانی و مکانی بر چگونگی تدوین این دو قانون اساسی و نیز در ابراز مفهوم حاکمیت ملی در آن‌ها مؤثر بوده است. قانون اساسی مشروطه بازتاب‌دهنده عوامل سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی داخلی و افکار اقدار تأثیرگذار در انقلاب مشروطه بوده است؛ به‌طوری‌که متن قانون اساسی و متمم آن نیز با صراحت معرف آداب و سنن، عقاید و تمایلات طبقات مختلف جامعه، نیروها و قدرت‌های آشکار و پنهان تأثیرگذار بر انقلاب مشروطه، و مسلط بر اوضاع است. روح قانون اساسی مشروطه نیز متأثر از عوامل خارجی، به‌ویژه قوانین اساسی کشورهای چون فرانسه و بلژیک، بوده است. در حالی که، روح قانون اساسی جمهوری اسلامی تحت تأثیر عوامل داخلی و

خارجی منعکس‌کننده ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران، افکار امام خمینی (ره)، رهایی از سلطه بیگانگان، پیوستن با جهان اسلام، و حمایت از مستضعفان دنیاست. همچنین، مقایسه مفهوم حاکمیت ملی در دو قانون اساسی نشان می‌دهد قانون اساسی مشروطه و متمم آن حاکمیت را فقط از آن ملت می‌داند؛ درحالی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکمیت مطلق را از آن خداوند می‌داند، ولی، درعین حال، به حاکمیت انسان نیز قائل است. برداشتی که از مفهوم حاکمیت در قانون اساسی مشروطه می‌شود عبارت است از: حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود و کشورشان. اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی برداشت از حاکمیت مردم یعنی حاکمیت آن‌ها بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود و کشورشان، حق قانون‌گذاری، استقلال، و تمامیت ارضی کشور. شیوه «اعمال حاکمیت ملی» در «قانون اساسی مشروطه» عمدتاً از طریق انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی است؛ درحالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی مردم از طریق تعیین نوع نظام سیاسی، تدوین، تصویب، و بازنگری در قانون اساسی، تصمیم‌گیری در مسائل مهم اقتصادی و سیاسی از طریق همه‌پرسی، انتخاب رهبر، انتخاب رئیس‌جمهور، انتخاب نمایندگان مجلس، انتخاب شوراهای اسلامی شهر و روستا، و نظارت بر کارگزاران حکومتی به اعمال حاکمیت می‌پردازند. به بیان دیگر، راهکار عمده برای اعمال حاکمیت ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انتخابات است. از این رو، می‌توان گفت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مفهوم جامع‌تری از حاکمیت ملی ارائه می‌دهد.

سیاسگزاری

مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «مطالعه تطبیقی مفاهیم بنیادین جغرافیای سیاسی در قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» است که در دانشگاه تهران انجام شده است. نویسندگان، بدین وسیله، کمال تشکر خود را از معاونت پژوهشی دانشکده جغرافیا اعلام می‌دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۶۵). *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، تهران: خوارزمی.
۲. احمدیان، قدرت و نوری، مختار (۱۳۹۰). *گفتمان پست‌مدرنیسم و انقلاب اسلامی ایران: بازخوانی و ساختارشنکی الگوی توسعه مدرن*، فصل‌نامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۸(۲۷): ۹۱-۱۱۴.
۳. اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخ رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: زمینه.
۴. افضلی، رسول (۱۳۸۸). *دو نظام سیاسی - جغرافیایی در ایران (دولت مدرن - امت اسلامی)*، تهران: دانشگاه تهران.
۵. باباپورگل‌افشانی، محمدمهدی (۱۳۹۱). *مبانی کلامی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، فصل‌نامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۹(۳۱): ۱۶۷-۱۷۸.
۶. بارت، اریک (۱۳۸۲). *مقدمه‌ای بر حقوق اساسی*، ترجمه عباس علی کدخدایی، تهران: میزان.
۷. بدیعی ازندهای، مرجان و حسینی، نرجس‌السادات (۱۳۹۱). *جهانی‌شدن و تحول مفهوم حاکمیت ملی*، فصل‌نامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۱۲(۲۵): ۱۵۱-۱۷۲.
۸. بدیعی ازندهای، مرجان و میراحمدی، فاطمه (۱۳۹۱). *بررسی تطبیقی مبانی حقوق شهروندی در قانون اساسی ایران، پاکستان، و اسپانیا با تأکید بر نقش آن در وحدت ملی*، همایش ملی جغرافیای سیاسی کاربردی، دانشگاه تربیت مدرس، ص ۴۸۳-۵۰۵.
۹. بدیعی ازندهای، مرجان؛ قالیباف، محمداقرا؛ پورموسوی، سیدموسی و پوینده محمدهادی (۱۳۹۳). *تبیین جغرافیایی بنیادهای هویت در مقیاس محلی، پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۴۶(۳): ۵۰۵-۵۲۲.
۱۰. بلاکسل، مارک (۱۳۸۹). *جغرافیای سیاسی*، ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا، عطاءالله عبدی، حسین ربیعی، و عباس احمدی، تهران: انتخاب.
۱۱. پیلتن، فرزاد (۱۳۸۹). *وضع مطبوعات پیش و پس از انقلاب مشروطه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ۲۷۸: ۲۲۸-۲۵۱.
۱۲. تنکابنی، حمید (۱۳۸۹). *تأثیر انقلاب مشروطیت در دیوان‌سالاری دوره قاجار، جستارهای تاریخی*، ۱: ۲۱-۴۴.
۱۳. جانستون، رونالد. جان (۱۳۷۹). *مسئله جا و مکان جغرافیایی: تفحصی درباره جغرافیای انسانی*، ترجمه جلال تبریزی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۴. جوانی، احمد (۱۳۸۹). *اندیشه سیاسی حاج آقا نورالله در مشروطه اصفهان (۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق)*، ماه‌نامه معرفت، ۱۹(۱۵۳): ۸۷-۹۶.
۱۵. حافظ‌نیا، محمدرضا، احمدی‌پور، زهرا و قادری حاجت، مصطفی (۱۳۸۹). *سیاست و فضا*، مشهد: پاپلی.
۱۶. حبیب‌زاده، محمدجعفر و رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۸۶). *کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، فصل‌نامه مدرس علوم انسانی، ۱۱(۴): ۵۱-۸۲.
۱۷. حسینی، سیده‌مطهره (۱۳۹۰). *نقش منطقه آذربایجان در انقلاب مشروطه*، فصل‌نامه سیاست، ۴۱(۳): ۷۷-۹۲.
۱۸. حسینی، میرصالح (۱۳۸۷). *روشنفکری دینی، دین، و تیپولوژی روشنفکری (چالش سنت و مدرنیته در قرن ۱۹ ایران)*، فصل‌نامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۴(۱۵): ۱۶۹-۲۱۱.
۱۹. دیلمی معزی، امین (۱۳۸۹). *مطالعه مقایسه‌ای اختلافات نظری غرب‌گرایان و روحانیون مذهبی در انقلاب مشروطه ایران*، رهیافت انقلاب اسلامی، ۴(۱۲): ۳۱-۴۸.
۲۰. سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۸۹). *چرا جنبش مشروطه‌خواهی به جامعه مدنی پایدار و قانونمند نینجامید؟*، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ۲۷۸: ۱۷۴-۱۹۱.
۲۱. شجیعی، زهرا (۱۳۷۲). *نخبگان سیاسی ایران*، ج ۴، تهران: سخن.

۲۲. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۰). حقوق اساسی، تهران: میزان.
۲۳. عمیدزنجانی، عباس علی (۱۳۶۶). فقه سیاسی، ج ۱: حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: امیرکبیر.
۲۴. عمیدزنجانی، عباس علی (۱۳۸۳). درآمدی بر فقه سیاسی: مروری بر کلیات و مبانی حقوق اساسی، تهران: امیرکبیر.
۲۵. عمیدزنجانی، عباس علی و میرزاده کوهشایی، نادر (۱۳۸۹). تأثیر اندیشه‌های حکومتی امام خمینی (ره) بر تکوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (با تمرکز بر نوع حکومت، حاکمیت، و نهادهای سیاسی)، فصل‌نامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲۱۵-۲۳۲: (۱)۴۰.
۲۶. غفاری، مسعود و علیزاده، محمد لعل (۱۳۹۰). تأثیر تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی بر مؤلفه‌های سیاسی حاکمیت ملی با بررسی موقعیت ایران، فصل‌نامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۸۹-۲۰۷: (۱)۴۱.
۲۷. غمامی، سیدمحمد (۱۳۸۷). قانون اساسی گرایي در دوران مشروطه و تحولات پس از آن، فصل‌نامه اطلاع‌رسانی گواه، ۵۱-۶۰.
۲۸. فوران، جان (۱۳۸۹). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
۲۹. قاسم‌زاده، قاسم (۱۳۳۴). حقوق اساسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۰). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳). بایسته‌های حقوق اساسی، ج ۱۷، تهران: میزان.
۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۳۹-۳۳۹: (۰)۶۶.
۳۳. گالاهر، کارولین؛ دالمان، کارل تی؛ گیل مارتین، ماری؛ مونتر، آلیسون و شولو، پیترو (۱۳۹۱). مفاهیم کلیدی در جغرافیای سیاسی، ترجمه محمدحسن نامی و علی محمدپور، تهران: زیتون سبز.
۳۴. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، ویراست ۲، ج ۵، تهران: سمت.
۳۵. مجتهدزاده، پیروز و حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۷). برابرسازی معنایی واژگان جغرافیای سیاسی، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، ۴(۱۱): ۵-۱.
۳۶. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۲). تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، چ ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. معینی‌پور، مسعود (۱۳۸۶). کارکردها و مبانی نظری قانون اساسی جمهوری اسلامی از دیدگاه امام خمینی و شهید بهشتی، فصل‌نامه پژوهش‌های مطالعات انقلاب اسلامی، ۳(۹ و ۱۰): ۲۱۳-۲۳۸.
۳۸. ملکوتیان، مصطفی؛ عبداللهی، حسن و تقوی‌نژاد، سیدمجتبی (۱۳۸۸). تحلیل سازه‌نگارانه تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر امریکای لاتین، فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱(۴): ۱-۲۴.
۳۹. میثمی، لطف‌الله (۱۳۸۹). بازی با قانون اساسی، دو ماه‌نامه چشم‌انداز ایران، ۶۱: ۲-۵.
۴۰. میرزاده کوهشایی، نادر و فارسی، حسن (۱۳۸۹). تجسم جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه مطالعات سیاسی، ۳(۹): ۱۲۹-۱۵۱.

41. Adamiyat, F. (1986). *Thought of advancement and rule of law*, Tehran: Kharazmi (in Persian).

42. Afzali, R. (2009). *Two Political-Geographical Systems in Iran (Modern Government - Islamic Ummah)*, Tehran: University of Tehran Press (in Persian).

43. Ahmadian, Gh. and Nouri, M. (2011). The Discourse of Postmodernism and Islamic Revolution of Iran: readout and deconstruction of the Modern Development pattern, *Islamic Revolution Studies Quarterly*, 8(27): 91-114 (in Persian).

44. Amid Zanjani, A.A. (1987). *Political jurisprudence*, Volume 1: *The constitutional law and foundations of the Constitution of Islamic Republic*, AmirKabir, Tehran (in Persian).
45. Amid Zanjani, A.A. (2004). *Introduction to Political jurisprudence: A review of the general principles and basis The constitutional law*, AmirKabir, Tehran (in Persian).
46. Amid Zanjani, A.A. and Mirzadeh Koohshahi, N. (2011). The effect of imam Khomeini governmental thoughts on the formation of constitution of the Islamic republic of iran (Concentration on the type of government, sovereignty and political institutions), *Private Law Studies Quarterly*, 40(1): 215-232 (in Persian).
47. Ashraf, A. (1980). *Obstacles of the history of capitalism development in Iran; Qajar period*, Tehran: Zamineh, (in Persian).
48. BabaPour Gholafshani, M.M. (2012). Theological Foundations of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, *Islamic Revolution Studies A Quarterly Research Journal*, 9(31): 167-178 (in Persian).
49. Badiie Azandahi, M. and Hosseini, N. (2012). Globalization and Transformation of the Concept of National Sovereignty, *Jouranal of Applies Researches in Geographical Sciences*, ۱۲(25): 151-172 (in Persian).
50. Badiie Azandahi, M. and Mirahmadi, F.S. (2012). A Comparative Study of the Citizenship Rights in the constitution of Islamic Republic of Iran, Pakistan and Spain, with emphasize its Role on National unity, *National Conference on Applied Political Geography*, Tarbiat Modares University, pp. 483-505 (in Persian).
51. Badiie Azandahi, M.; Ghalibaf, M.B. and Poyandeh, M.H. (2014). Geographic Explanations for the foundations of identity at local scale, *Human Geography Research Quarterly*, 46(3): 505-522 (in Persian).
52. Barnett, E. (2003). *Introduction to the constitutional Law*, Translated by Abbasali Kadkhodae, Mizan, Tehran (in Persian).
53. Bartelson, J. (2006). The concept of sovereignty revisited, *European Journal of International Law*, 17(2): 463-474.
54. Blacksell, M. (2010). *Political Geography*, Translated by Hafeznia, M.R., Abdi, A., Rabiee, H. & Ahmadi, A., Tehran: Entekhab (in Persian).
55. Cox, K.R. (2002). *Political geography territory, state, and society*, Malden: Blackwell Publishers Ltd.
56. Deylami Moezi, A. (2010). A Comparative Study of the Theoretical Disagreement between Occidentalists and Clerics in the Constitutional Revolution of Iran, *Islamic Revolution Approach*, 4(12): 31-48 (in Persian).
57. Dictionary of merriam-webster (2018). Constitution. Retrieved 2018/10/02 from <https://www.merriam-webster.com/dictionary/constitution>
58. Dictionary of Oxford (2018). Constitution. Retrieved 2018/10/02 from <https://en.oxforddictionaries.com/definition/constitution>
59. Foran, J. (2010). *Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution*, Translated By Tadayon, A., Resa, Tehran (in Persian).
60. Gallaher, C.; Dahlman, C.T.; Gilmartin, M.; Mountz, A. and Shirlow, P. (2012). *Key concepts in Political Geography*, Translated by Nami, M. H. & Mohamadpoor, A. Zeytoon Publication, Tehran (in Persian).
61. Ghaffari, M. and Aalizadeh, M. (2011). The effect of information & communications technologies on political components of national sovereignty; survey the position of iran, *Politics Quarterly*, 41(1): 189-207 (in Persian).

62. Ghamami, S.M. (2008). Constitutionalism during the constitutional era and subsequent developments, *Govah quarterly*, 12: 51-60 (in Persian).
63. Ghasem Zadeh, Gh. (1955). *The constitutional law*, University of Tehran Press, Tehran (in Persian).
64. Ghazi, A. (1991). *The constitutional law and Political institution*, University of Tehran Press, Tehran (in Persian).
65. Ghazi, A. (2004). *Necessities of the constitutional law*, Seventeenth Edition, Mizan, Tehran (in Persian).
66. Gregory, D.; Johnston, R.; Pratt, G.; Watts, M. and Whatmore, S. (2009). *The dictionary of human geography*, 5TH Edition, Malden: Wiley Blackwell.
67. Habibzadeh, M.J. and Rahimi Nejad, I. (2007). Human dignity in the constitution of the Islamic Republic of Iran, *Comparative law research*, 11(4): 52-82 (in Persian).
68. Hafeznia, M.R.; Ahmadypur, Z. and Ghaderi Hajat, M. (2010). *Pilitics and Space*, Papoli, Mashhad (in Persian).
69. Hosseini, M. (2008). Religious Intellectualism, Religion and the Intellectual typology (The Challenge of Tradition and Modernity in the 19th Century of Iran), *Islamic Revolution Studies A Quarterly Research Journal*, 4(15): 169-211 (in Persian).
70. Hosseini, S.M. (2011). Role of Azerbaijan in the Iranian Constitutional revolution, *Politics Quarterly*, 41(3): 77-92 (in Persian).
71. Huhn, W.R. (2010). Constantly approximating popular sovereignty: seven fundamental principles of constitutional law, *Wm. & maRy BiLL RiS. J.*, 19: 291.
72. Jvynn A. (2010). Poiiiiiaa Though of jjj Aghnnorohhhnn Isfhnn's Consuuuon (1945-1948), *Maarefat Monthly*, 19(153): 87-96 (in Persian).
73. Johnston, R.J. (2000). *A question of place: Explaining the practice of human geography*, Translated by Jalal Tabrizi, Tehran: Institute for political & international studies, (in Persian).
74. Katozian, N. (2004). The rational principles governing the interpretation of the Constitution, *law and Political science*, 66(0): 329-339 (in Persian).
75. Madani, J. (1983). *Contemporary political history of Iran*, Vol. 1, Third edition, Qom: Islamic publication Office (in Persian).
76. Malakotian, M.; Abdollahi, H.; Taghavinejad, S. S., 2009, constructivist Analysis of the Influence of the Islamic Revolution of Iran on Latin America, *Political International Researches*, 1(4): 1-24 (in Persian).
77. Meysami, L. (2010). Paly with the Constitution, *Two-monthly of Perspective of Iran*, 61: 2-5.
78. Mirzadeh Koohshae, N. and Pharsi, H. (2010). The embodiment of republicanism and Islamism in the constitution of the Islamic Republic of Iran, *Political Science Quarterly*, 3(9): 129-151 (in Persian).
79. Moeini Pour, M. (2007). Functions and Theoretical Foundations of the Constitution of the Islamic Republic from the Viewpoint of Imam Khomeini and Shahid Beheshti, *Islamic Revolution Studies A Quarterly Research Journal*, 3(9-10): 213-238 (in Persian).
80. Mojtahedzadeh, P. and Hafeznia, M.R. (2008). Semantic equalization of Concepts of political geography, *International Quarterly of Geopolitics*, 4(11): 1-5 (in Persian).
81. Mojtahzadeh, P. (2012). *Political Geography and Geopolitics*, 2end edition, Samt, Tehran (in Persian).
82. Paasi, A. (2006). Territory, In J. Agnew, K. Mitchell, & G. Toal, (Eds), *A Companion to Political Geography* (109-122), Third Edition, Malden: Blackwell publishing.

83. Piltan, F. (2010). The situation of the press before and after of constitutional revolution, *Political & Economic Ettelaat*, 278: 228-251 (in Persian).
84. Sant'Ambrogio, M. (2015). Standing in the Shadow of Popular Sovereignty, *BUL Rev.*, 95: 1869.
85. Sardarnia, Kh. (2010). Why did not the constitutional movement turn to a stable and lawful civil society?, *Political & Economic Ettelaat*, 278: 174-191 (in Persian).
86. Shajiee, Z. (1993). *Iranian Political Elites*, Vol. 4, Tehran: Sokhan (in Persian).
87. Tabatabaee Motameni, M. (2001). *The constitutional law*, Mizan, Tehran (in Persian).
88. Tonkaboni, H. (2010). The Resuss of Consuuuon Rvvouuon for jjj rr's Buraaurrccy , *Historical studies Quarterly Journal*, 1(1): 21-44 (in Persian).

